

اهمیت گردشگری معنوی در دستیابی به حکمت

میثم علی بالائی

دکتری گروه الهیات، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

dpardisinfo@yahoo.com

چکیده

حکمت به معنای علمی که خالی از خلل و یا معلومات عقلی که دور از خطا و کذب، یعنی استوار و محکم باشد، سبب استواری احوال و افکار و افعال می‌گردد و مانع آدمی از نادانی و زشت خوی و نادرستی می‌گردد. آن چه از متن متون دینی برمی آید آن است که راهکارهای دستیابی به حکمت بسیار کارساز بوده و می‌تواند انسان را به چشمه های جوشان حکمت در زندگی برساند و فردی که به معنای واقعی کلمه از هر کدام از این راهکارها به سمت حکیم شدن حرکت کند به ناخودآگاه در مسیر سایر راهکارها قرار می‌گیرد و با تمامی شرایط در راه این چشمه حکمت قدم بر می‌دارد یکی از راهکارهای دستیابی به حکمت زیارت اماکن متبرکه و دوستی هرچه بیشتر با ائمه اطهار می‌باشد در این تحقیق که با روش کتابخانه ای گردآوری شده است به بررسی این مطلب می‌پردازیم که چگونه گردشگری معنوی و زیارت اماکن متبرکه می‌تواند انسان را به سرچشمه های حکمت برساند

کلمات کلیدی

حکمت، گردشگری معنوی، اهمیت زیارت، دوستی اهل بیت

خدای سبحان در قرآن کریم می‌فرماید: يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا (بقره: 219) خدا دانش و حکمت را به هر کس بخواهد (و شایسته بداند) می‌دهد؛ و به هر کس دانش داده شود، خیر فراوانی داده شده است. واژه عربی حکمت از ریشه حکم است؛ معنای اولی این ریشه را برخی منع "بازداشتن" دانسته‌اند (ابن فارس، 1404، ج 2: 91) و آن معنی است که برای اصلاح باشد، بر همین اساس، لگام اسب را حکمه الدابه خوانده‌اند، زیرا اسب را از چموشی و کج روی باز می‌دارد، همین معنا را در یکی از معانی ذکر شده برای حکمت نیز می‌یابیم: علمی که انسان را از کار زشت باز می‌دارد (طریحی، 1362 ش، ج 6: 45) و شاید از این رو فرمانروا را حاکم خوانده‌اند. چون ستمگر را از ستمگری باز می‌دارد. (فراهیدی، 1405 ق، ج 3: 67) نهادن امور در جای خود (جرجانی، 1978: 97) نیز از معانی شایع حکمت است.

همچنین معنای حکمه (به کسر حا و بر وزن فعله) به معنای استواری و اتقان است یا امری که در آن رخنه و ضعفی راه ندارد. در این صورت حکمت دانشی است که آدمی به کمک آن افعالش را از روی تدبیر و اتقان انجام می‌دهد (رازی، 1381 ه.ق: 78) و فرد حکیم نیز کسی است که فکر او بنای استوار و محکمی دارد و آفات در فکر و اندیشه او راه ندارد. تعاریف دیگری هم برای حکمت گفته شده که هر کدام جنبه‌ای از این مفهوم را روشن می‌کند. از جمله اینکه حکمت دست یافتن به حقیقت به یاری علم و عقل است (راغب اصفهانی، 1407: 127) و یا اینکه حکمت شناخت بهترین چیزها با برترین دانش‌هاست (جرجانی: 97) و در این صورت شناخت خداوند را می‌توان مصداق بارز آن دانست.

اما در قرآن بیست بار واژه حکمت و نیز حدود صد بار کلمه حکم آمده است. (عبدالباقی، 1364: ذیل الحکمه) از میان تعاریف لغوی که برای حکمت شده دو تعریف بنیادین برای حکمت وجود دارد که آیات قرآن و احادیث بیشتر بدین دو معنی تکیه دارد: یکی منع و بازدارندگی و دیگری استحکام و استواری. ارتباط این دو معنی با هم آن است که علمی که خالی از خلل و یا معلومات عقلی که دور از خطا و کذب، یعنی استوار و محکم باشد، سبب استواری احوال و افکار و افعال می‌گردد و مانع آدمی از نادانی و زشت خوی و نادرستی می‌گردد.

حکمت به معنای مجموعه‌ای از توصیه‌های اعتقادی و دستورات اخلاقی هم است که عبارتند از: نهی از شرک و نهی از زیاده روی در هزینه‌ها، نهی از خوردن مال یتیم، نهی از قتل نفس، تکبر، امر به احسان به پدر و مادر، پرداخت حق نزدیکان و همسایگان و میانه روی در معیشت و داد و ستد عادلانه است (اسراء: 22-39). علامه طباطبائی ذیل آیه 269 سوره بقره، همه آنچه مطابق با حق و واقع و متضمن سعادت انسان است حکمت خوانده است: مانند اعتقاد به مبدأ و معاد و دانستن حقایق فطری که اساس تشریع است (طباطبائی، 1393: ذیل بقره 269) و حکمت را برهانی می‌داند که نتیجه آن حق و درستی است. (همان، ذیل نحل 125). نشانه‌های حکمت در احادیث و روایات عبارتند از: زهد و سکوت، روزه داری، تفکر و وقار، راست گویی و اخلاص (طالقانی، ج 13: 751) است و اما از اهم آثار حکمت خشیه الله است. پیامبر می‌فرماید که بیم از خدای اساس هرگونه حکمت است. همچنین اخلاص و سکوت از موجبات و اسباب حکمت نیز شمرده شده‌اند (حرعاملی، 1401 ه.ق، ج 16: 163).

بنا بر آیات قرآن حکمت موهبتی است الهی و معلم اصلی آن خداوند است. خدا به پیامبران حکمت آموخت: "و اذا اخذ الله ميثاق النبيين لما اتيانكم من كتاب وحكمه" (آل عمران: 81) و آنان را برانگیخت تا به مردم کتاب و حکمت بیاموزند: "لقد من الله على المؤمنين اذ بعث فيهم رسولا من انفسهم يتلوا عليهم آياته و يزيههم الكتاب و الحکمه" (آل عمران: 164). گاهی هم خدا به برخی که پیامبر نیستند مستقیماً حکمت می‌آموزد: "لقد اتينا لقمان الحکمه" (لقمان: 12).

پس از بیان چیستی حکمت و اهمیت آن، مساله اصلی پژوهش در مورد این خواهد بود که آیا دوستی اهل بیت و زیارت اماکن مقدس می تواند بر اساس احادیث انسان را به حکمت برساند؟

به نظر می رسد که زیارت اماکن مقدس می تواند در دستیابی به حکمت نقش موثری داشته باشد بدیهی است مشخص شدن اهمیت زیارات اماکن مقدسه در ابعاد فردی و اجتماعی به عنوان مقدمه پژوهش های بعدی در به دست آوردن راهکار جامع و مفید برای دستیابی به حکمت می باشد بر این اساس در این پژوهش به روش توصیفی- تحلیلی به بررسی اهمیت زیارت اماکن مقدسه در دستیابی به حکمت در متون دینی پرداخته خواهد شد.

مبانی نظری پژوهش

اهمیت حکمت

با نگاهی به آیاتی چون آیه 2 سوره جمعه، 20 سوره ص، 12 سوره لقمان، 110 سوره مائده، 54 و 113 سوره نساء، 48 و 164 سوره آل عمران و 129 و 151 و 251 و 269 سوره بقره می توان دریافت که حکمت در آموزه های قرآنی از چه جایگاه رفیع و بلندی دارد.

مثلاً در آیه 269 بقره حکمت را از عطایای خداوند متعال شمرده شده و از آن به عنوان خیر کثیر یاد شده است. طبق این آیه، خداوند به هر کس که بخواهد «حکمت» می دهد و او را با این صفت برجسته مفتخر می سازد. البته خواستن خدا از روی ضابطه و معیار است و انسان باید در اثر عبادت و بندگی این شایستگی را در خود به وجود آورد که خداوند به او علم و حکمت ببخشد.

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می نویسد: نکته ای که باید تذکر داد این است که نام دهنده حکمت را نبرده و این دو جهت دارد: یکی اینکه جمله قبلی که می فرمود: «خدا حکمت را به هر کس که بخواهد می دهد»، دلالت می کند بر اینکه در جمله مورد بحث، «دهنده حکمت» خدا است. جهت دوم این بود که بفهماند حکمت به خودی خود منشأ خیر بسیار است، هر کس آن را داشته باشد خیری بسیار دارد (طباطبایی، 1417، ج 2: 39). از رسول اکرم روایت شده است که: «الحکمه ضاله المؤمن يأخذها اینما وجدها» (مجلسی، 1403، ج 2: 99) یا به این تعبیر: «کلمه الحکمه ضاله المؤمن فحيث وجدها فهو احق بها؛ همانا دانش راستین گمشده مؤمن است، هر جا آن را بیابد خودش به آن سزاوارتر است» (ترمذی، 1403، ج 4: 155؛ کلینی، 1363، ج 8: 167).

امام علی (علیه السلام) نیز می فرماید: «خذ الحکمه أنى كانت فإن الحکمه تكون فى صدر المنافق فتتخلج فى صدره حتى تخرج فتسكن إلى صواحبها فى صدر المؤمن» (مجلسی، 1403، ج 2: 99). از امام صادق (علیه السلام) نیز نقل شده است: «أَلْحَكْمَةُ ضِيَاءُ الْمَعْرِفَةِ وَ مِيرَاثُ التَّقْوَى وَ ثَمَرَةُ الصَّدَقِ وَ مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَى عَبْدٍ مِنْ عِبَادَةٍ نَعْمَةً أَنْعَمَ وَ أَعْظَمَ وَ أَرْفَعَ وَ اجْزَلَ وَ ابْهَى مِنْ أَلْحَكْمَةٍ؛ حکمت روشنائی معرفت، و میراث تقوا، و میوه پر بار راستی است، و خداوند نعمتی پر مایه تر و بزرگتر و برتر و فزونتر و زیباتر از حکمت به کسی نبخشیده است» (مجلسی، 1403، ج 1: 216). در آیات متعددی تعلیم حکمت (آل عمران: 164؛ بقره: 129 و 151؛ نسا: 54 و 113؛ مائده: 110؛ جمعه: 2) همسنگ با تعلیم کتاب از اهداف متعالی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر شمرده شده است؛ فلذا این همراهی و مقارنت نشان از بلندی و رفعت مقام حکمت در حد قرآن دارد و آن را در حد ادل قرآن ارتقا داده است.

از سوی دیگر، حکمت در روایات معصومین علیه السلام جایگاهی بس والا و مقامی رفیعی دارد؛ چنانکه حکمت مایه روشنی هر صاحب دلی معرفی شده که دل بی حکمت از نور الهی محروم است: «ان الحکمه نور کل قلب» (حرانی، 1404: 511؛ مجلسی،

1404ق، ج ۱۴: ص ۳۱۵) و بدین جهت است که امام علی علیه السلام در نامه خویش، به فرزند گرامیش امام حسن علیه السلام به دستور می‌دهد که قلبش را با حکمت نورانی گرداند «نوره بالحکمه» (نهج البلاغه: نامه ۳۱)

ویژگی های انسان حکیم

ویژگیهای اثباتی

رسول الله صلى الله عليه وآله : إِذَا رَأَيْتُمُ الْمُؤْمِنَ صَمَوْتًا فَادْنُوا مِنْهُ فَإِنَّهُ يَلْقَى الْحِكْمَةَ : پیامبر خدا صلى الله عليه وآله و آله : هر گاه مؤمن را ساکت دیدید، بدو نزدیک شوید که القای حکمت می‌کند (حرانی ، 1404: 397 ؛ ورام ، 1376: 98)

الإمام علی علیه السلام : كَسْبُ الْحِكْمَةِ إِجْمَالُ النَّطْقِ، وَاسْتِعْمَالُ الرَّفْقِ : امام علی علیه السلام : دست‌آورد حکمت، زیبا ساختن سخن و به کارگیری مداراست (تمیمی آمدی ، 1366: 7223)

عنه علیه السلام : الصَّمْتُ حُكْمٌ [3]، وَالسُّكُوتُ سَلَامَةٌ : امام علی علیه السلام : خاموشی، حکمت و سکوت، سلامت است. [3] فی الحدیث «ادْعُ اللَّهَ أَنْ يَمْلَأَ قَلْبِي عِلْمًا وَحُكْمًا» : أَى حِكْمَةً (الطريحي ، 1408: 1 ، 440 ؛ حرانی ، 1404: 223 ؛ ورام ، 1376: 1 ، 104 ؛ القاضي ، 1404: 1 ، 168 ؛ غزالی ، 1406: 3 ، 164 ؛ حنبل ، 1404: 132)

الإمام الكاظم علیه السلام : قَلَّةُ الْمَنْطِقِ حُكْمٌ عَظِيمٌ، فَعَلَيْكُمْ بِالصَّمْتِ فَإِنَّهُ دَعَا حَسَنَةً، وَقَلَّةُ وَزَرٍ، وَخِفَّةٌ مِنَ الذُّنُوبِ : امام کاظم علیه السلام : کم گویی، حکمت بزرگی است. پس همواره ساکت باشید که آسایش نیکو و سبک باری از بار گران و گناهان است. (حرانی ، 1404: 394)

الإمام الرضا علیه السلام : مِنْ عِلَامَاتِ الْفِقْهِ : الْحِلْمُ وَالْعِلْمُ وَالصَّمْتُ، إِنَّ الصَّمْتَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْحِكْمَةِ، إِنَّ الصَّمْتَ يَكْسِبُ الْمَحَبَّةَ، إِنَّهُ دَلِيلٌ عَلَى كُلِّ خَيْرٍ : امام رضا علیه السلام : از نشانه‌های فقه، بردباری و دانش و سکوت است. سکوت دری از درهای حکمت است. سکوت، محبت می‌آورد و راهنمای هر گونه خیری است. (کلینی ، 1362: 113 ؛ القمی ، 1414: 158 ؛ شیخ صدوق ، 1404: 258 ؛ حرانی ، 1404: 445 ؛ القمی ، 1413: 1321 ؛ البغدادی ، 1414: 232)

أَنَسٌ : إِنَّ لُقْمَانَ كَانَ عِنْدَ دَاوُدَ وَهُوَ يَسِرُّ [7] الدَّرْعَ فَجَعَلَ يَفْتَلُهُ هَكَذَا بِيَدِهِ، فَجَعَلَ لُقْمَانُ يَتَعَجَّبُ وَيُرِيدُ أَنْ يَسْأَلَهُ وَيَمْنَعُهُ حِكْمَتَهُ أَنْ يَسْأَلَهُ، فَلَمَّا فَرَّغَ مِنْهَا صَبَّهَا عَلَى نَفْسِهِ، فَقَالَ : نِعِمَ دِرْعُ الْحَرْبِ هَذِهِ. فَقَالَ لُقْمَانُ : الصَّمْتُ مِنَ الْحِكْمَةِ وَقَلِيلٌ فَاعِلُهُ، كُنْتُ أَرَدْتُ أَنْ أَسْأَلَكَ فَسَكَتَ حَتَّى كَفَيْتَنِي : أنس : لقمان نزد داود بود و وی به بافتن زره سرگرم بود و آن را با دستش به این گونه، حلقه حلقه می‌کرد. لقمان به شگفت آمد و خواست که از او بپرسد، ولی حکمتش مانع از آن شد. هنگامی که داود کار را تمام کرد، آن را بر خود آویخت و گفت : این چه زره خوبی برای جنگ است. لقمان گفت : سکوت از حکمت است و عامل آن اندک. من می‌خواستم از تو بپرسم، ولی سکوت کردم تا خود مرا بی نیاز کردی (السرد : نسج حَلَقِ الدِرْعِ، ومنه قيل لصانع الدِرْعِ : سَرَاد (الطريحي ، 1408: 2 ، 835)). (النيسابوري ، 1411: 3582 ؛ طبرسی ، 1372: 496 ؛ ورام ، 1376: 108)

الإمام العسكري عليه السلام : قَلْبُ الْأَحْمَقِ فِي فَمِهِ، وَفَمُ الْحَكِيمِ فِي قَلْبِهِ : امام عسکری علیه السلام : دل احمق در دهانش و دهان حکیم در دلش است. (حرانی، 1404 : 489، نهج البلاغة : حکمت 41؛ الخطيب ، 1414 : 395)

الإمام علي عليه السلام : الْحَكِيمُ يَشْفِي السَّائِلَ وَيَجُودُ بِالْفَضَائِلِ : امام علي عليه السلام : حکیم، پرسنده را شفا می دهد و فضیلتها را می بخشد. (تمیمی آمدی ، 1366 : 8282).

عنه عليه السلام : الْحُكَمَاءُ أَشْرَفُ النَّاسِ أَنْفُسًا، وَأَكْثَرُهُمْ صَبْرًا، وَأَسْرَعُهُمْ عَفْوًا، وَأَوْسَعُهُمْ أَخْلَاقًا : امام علي عليه السلام : حکیمان در میان مردم، شریف ترین و شکیباترین و پرگذشت ترین و خوش خلق ترین کسان اند. (کلینی، 1362 : 53؛ القمی ، 1414 : 175؛ صدوق ، 1361 : 187 ؛ شیخ صدوق ، 1416 : 371 ؛ القمی ، 1413 : 354)

عنه عليه السلام : الْحَكِيمُ مَنْ جَازَى الْإِسَاءَةَ بِالْإِحْسَانِ : امام علي عليه السلام : حکیم، کسی است که بدی را با خوبی پاداش دهد (مصباح الشریعة : 535).

عنه عليه السلام : مَنْ مَلَكَ عَقْلُهُ كَانَ حَكِيمًا : امام علي عليه السلام : هر که خردش را در اختیار گرفت، حکیم است (حرانی ، 1404 : 511).

الإمام الباقر عليه السلام : بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي بَعْضِ أَسْفَارِهِ إِذْ لَقِيَهُ رَكْبٌ، فَقَالُوا : السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ، فَقَالَ : مَا أَنْتُمْ؟ فَقَالُوا : نَحْنُ مُؤْمِنُونَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ، قَالَ : فَمَا حَقِيقَةُ إِيْمَانِكُمْ؟ قَالُوا : الرِّضَا بِقَضَاءِ اللَّهِ وَالتَّفْوِيزُ إِلَى اللَّهِ وَالتَّسْلِيمُ لِأَمْرِ اللَّهِ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : عُلَمَاءُ حُكَمَاءُ كَادُوا أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْحِكْمَةِ أَنْبِيَاءَ، فَإِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ فَلَا تَبْنُوا مَا لَا تَسْكُنُونَ، وَلَا تَجْمَعُوا مَا لَا تَأْكُلُونَ، وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ : امام باقر عليه السلام : پیامبر صلی الله علیه و آله در یکی از سفرهایش به سوارانی برخورد کرد. آنان بر حضرت سلام کردند و حضرت فرمود : شما چه کسانی هستید؟ پاسخ دادند : ای فرستاده خدا! از مؤمنان هستیم. حضرت فرمود : حقیقت ایمان شما چیست؟ گفتند : خشنودی به قضای الهی و واگذاری به خدا و تسلیم امر خدا بودن. پیامبر خدا فرمود : حکیمانی دانشمند، نزدیک است که از حکمت، پیامبر باشند، پس اگر راستگویید، آنچه را در آن سکونت نمی کنید، نسازید و آنچه را نمی خورید، گرد نیاورید و از خداوندی که به سوییش باز می گردید پروا کنید (الکراجکی، 1394 : 72)

فِي مِصْبَاحِ الشَّرِيعَةِ قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ صِفَةُ الْحَكِيمِ الثَّبَاتُ عِنْدَ أَوَائِلِ الْأُمُورِ، وَالْوُقُوفُ عِنْدَ عَوَاقِبِهَا، وَهُوَ هَادِي خَلْقِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى : در مصباح الشریعه از امام صادق علیه السلام : ویژگی حکیم، استواری در آغاز کار و ایستادن در پایان آنهاست. حکیم، راهنمای خلق خدا به سوی خداوند متعال است.

عيسى عليه السلام : بِحَقِّ أَقُولُ لَكُمْ : إِنَّ الْحَكِيمَ يَعْتَبِرُ بِالْجَاهِلِ، وَالْجَاهِلُ يَعْتَبِرُ بِهَوَاهُ : عيسى عليه السلام : به حقّ برایتان می گویم : حکیم از نادان عبرت می گیرد و نادان از هوای خود.

لقمان عليه السلام : لَقِمَا [9] ن عَلَيْهِ السَّلَام : إِنَّ أَخْلَاقَ الْحَكِيمِ عَشْرَةٌ خِصَالٍ : الْوَرَعُ، وَالْعَدْلُ، وَالْفَقْهُ، وَالْعَفْوُ، وَالْإِحْسَانُ، وَالتَّيَقُّظُ، وَالتَّحَفُّظُ، وَالتَّذَكُّرُ، وَالْحَذَرُ، وَحُسْنُ الْخُلُقِ، وَالْقَصْدُ [10]. 388. لقمان حکیم : حکیم ده خصلت دارد : پارسایی، عدل، فهم، گذشت، نیکی، بیداری، خود نگهداری، تذکر، هشیاری، نیک خوئی و میانه روی.

ویژگیهای سلبی

رسول الله صلى الله عليه و آله : لَيْسَ بِحَكِيمٍ مَنْ لَمْ يَعَاشِرْ بِالْمَعْرُوفِ مَنْ لَا يَجِدُ مِنْ مُعَاشِرَتِهِ بُدًّا حَتَّى جَعَلَ اللَّهُ لَهُ مِنْ ذَلِكَ فَرْجًا :: پیامبر خدا صلى الله عليه و آله : حکیم نیست آنکه با کسی که از معاشرتش ناگزیر است پسندیده رفتار نمی‌کند، تا آن گاه که خداوند برایش راهی بگشاید (الشیبانی، 1415 : 6156).

الإمام علی علیه السلام : لَيْسَ بِحَكِيمٍ مَنْ ابْتَدَلَ بِإِنْسَاطِهِ إِلَى غَيْرِ حَمِيمٍ :: امام علی علیه السلام : آنکه برای جز نزدیکانش گشاده رویی کند، حکیم نیست (تمیمی آمدی ، 1366 : 7498).

عنه علیه السلام : لَيْسَ بِحَكِيمٍ مَنْ شَكَا ضَرَّهُ إِلَى غَيْرِ رَحِيمٍ : امام علی علیه السلام : آنکه گرفتاری‌اش را به نامهربان شکوه کند، حکیم نیست. (تمیمی آمدی ، 1366 : 7467).

عنه علیه السلام : لَيْسَ الْحَكِيمُ مَنْ لَمْ يَدَارِ مَنْ لَا يَجِدُ بُدًّا مِنْ مُدَارَاتِهِ : امام علی علیه السلام : آنکه با کسی که از مدارایش ناگزیر است مدارا نمی‌کند، حکیم نیست. 0 (حرانی ، 1404 : 218).

عنه علیه السلام : لَيْسَ الْحَكِيمُ مَنْ قَصَدَ بِحَاجَتِهِ إِلَى غَيْرِ كَرِيمٍ : امام علی علیه السلام : آنکه نیاز خود را پیش غیر کریم ببرد، حکیم نیست. (تمیمی آمدی ، 1366 : 135)

عنه علیه السلام : أَيُّهَا النَّاسُ، اِعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ بِعَاقِلٍ مَنْ انْزَعَجَ مِنْ قَوْلِ الزَّوْرِ فِيهِ، وَلَا بِحَكِيمٍ مَنْ رَضِيَ بِثَنَاءِ الْجَاهِلِ عَلَيْهِ : امام علی علیه السلام : ای مردم! بدانید آنکه از سخن نادرست درباره خود، بی تاب می‌شود، خردمند نیست و آنکه به ستایش نادان درباره خود خشنود شود، حکیم نیست. (کلینی ، 1362 : 50 ؛ البغدادی، 1414 : 130 ؛ حرانی ، 1404 : 208).

عنه علیه السلام : خَمْسٌ يَسْتَقْبَحْنَ مِنْ خَمْسٍ : كَثْرَةُ الْفُجُورِ مِنَ الْعُلَمَاءِ، وَالْحِرْصُ فِي الْحُكْمَاءِ، وَالْبُخْلُ فِي الْأَغْنِيَاءِ، وَالْقَحَّةُ فِي النِّسَاءِ، وَمِنَ الْمَشَايخِ الزُّنَا : امام علی علیه السلام : پنج چیز از پنج کس زشت شمرده می‌شود : فراوانی فجور از داناان، آز از حکیمان، بخل از توانگران، وقاحت از زنان و زنا از سالخوردگان (تمیمی آمدی ، 1366 : 2009).

عنه علیه السلام : سَفْهُكَ عَلَى مَنْ فِي دَرَجَتِكَ نَقَارٌ كِنَقَارِ الدِّيكَيْنِ، وَهَرَّاشُ كِهَرَّاشِ الْكَلْبَيْنِ، وَلَنْ يَفْتَرِقَا إِلَّا مَجْرُوحَيْنِ أَوْ مَفْضُوحَيْنِ، وَلَيْسَ ذَلِكَ فِعْلَ الْحُكَمَاءِ وَلَا سُنَّةَ الْعُقَلَاءِ، وَلَعَلَّهُ أَنْ يَحْلُمَ عَنْكَ فَيَكُونَ أَوْزَنَ مِنْكَ وَأَكْرَمَ، وَأَنْتَ أَنْقَصُ مِنْهُ وَالْأَمُّ : امام علی علیه السلام : سفاهت با همطرازت، چون ستیز دو خروس با هم و به هم پریدن دو سگ است که جز زخم خورده یا رسوا شده از هم جدا نمی‌گردند و این نه کار حکیمان است و نه روش خردمندان. شاید که وی با تو بردباری کند و در نتیجه از تو سنگین‌تر و بزرگوارتر شود و تو از او کاهیده و نکوهیده‌تر گردی.

عنه علیه السلام : الْإِكْثَارُ يَزِلُّ الْحَكِيمَ وَيَمِلُّ الْحَلِيمَ، فَلَا تُكْثِرْ فِتْنَجِرَ، وَتَفَرِّطْ فِتْنَهَن : امام علی علیه السلام : پرگویی، حکیم را می‌لغزاند و بردبار را ملول می‌کند، پس پرگویی مکن که به ستوه آوری و کوتاهی مکن که خوار گردی.

رسول الله صلى الله عليه و آله : كُونُوا يَنَابِيعَ الْحِكْمَةِ، مَصَابِيحَ الْهُدَى، أَحْلَاسَ الْبُيُوتِ، سُرُجَ اللَّيْلِ، جُدَدَ الْقُلُوبِ، خُلُقَانَ الثِّيَابِ، تُعْرِفُونَ فِي أَهْلِ السَّمَاءِ وَتَخْفُونَ فِي أَهْلِ الْأَرْضِ :: پیامبر خدا صلى الله عليه و آله : چشمه‌های حکمت و چراغهای هدایت و زینت خانه‌ها و فانوسهای شب و تازه دل و کهن جامه باشید، تا در میان ساکنان آسمان، شناخته

و در میان زمینیان، ناشناخته باشید. (جمع جلس : وهو مسح يبسط في البيت وتجلل به الدابة، ومن المجاز : كن جلس بيتك، أيا لزمه (المخشري ، 1385: 138؛ عاملی ، 1400: 135؛ الدارمی ، 1412: 260)

عنه صلى الله عليه و آله : لا حليم إلا ذو عثرة، ولا حكيم إلا ذو تجربة : پیامبر خدا صلى الله عليه و آله : بردباری نیست، مگر آنکه لغزیده و حکیمی نیست، مگر آنکه تجربه یافته است. (الأزدی ، 1404 : 2033؛ الأدب المفرد، 1404 : 565، القرشي ، 1402: 11056 ؛ النيسابوری، 1411: 7799، ؛ تاریخ بغداد ، 1404: 301؛ اصفهانی ، 1404: 324، مسند القاضي ، 1404: 834)

عنه صلى الله عليه و آله - في بيان آثار الوضوء وجزاء عاملها- : أول ما يمسه الماء يتباعد عنه الشيطان، فإذا تمضمض نور الله قلبه ولسانه بالحكمة : پیامبر خدا صلى الله عليه و آله - در بیان آثار وضو و پاداش وضو گیرنده : همین که به آب دست بزند، شیطان از او دور می گردد و آنگاه که آب را در دهان می چرخاند، خداوند، دل و زبانش را به حکمت روشن کند. (الصدوق، 1414 : 279 ؛ البغدادی ، 1414: 36 ؛ النيسابوری ، 1406: 335)

الإمام على عليه السلام : التوكل حصن الحكمة : امام على عليه السلام : توکل، دژ حکمت است (تمیمی آمدی ، 1366: 8702).

عنه عليه السلام : زين الحكمة الزهد في الدنيا : امام على عليه السلام : زیور حکمت، بی رغبتی به دنیا است. (تمیمی آمدی ، 1366: 6609).

عنه عليه السلام : جمال الحكمة الرفق وحسن المداراة : امام على عليه السلام : زیبایی حکمت، رفق و سازگاری نیکوست (نهج البلاغة: حکمت 265؛ تمیمی آمدی ، 1366: 3513).

عنه عليه السلام : بالعلم تعرف الحكمة : امام على عليه السلام : با دانش است که حکمت شناخته می شود. (تمیمی آمدی ، 1366: 1772).

عنه عليه السلام : من علم غور العلم صدر عن شرائع الحكيم : امام على عليه السلام : آنکه فرو رفتن در ژرفای دانش را بداند، از آبشخورهای حکمت باز گردد. (نهج البلاغة : خطبه 151).

استاد

وجود مقدس حضرت سید الساجدین علی بنا بر نقل مرحوم مجلسی در بحار الانوار فرمود : «هَلَكَ مَنْ لَيْسَ لَهُ حَكِيمٌ يُرْشِدُهُ» (مجلسی، 1404، ج ۷۵: ۱۵۹) انسان در تمام ابعاد زندگی احتیاج به هادی و حکیم دارد. اما در سیره علمی نیاز انسان به راهنمای خبر ضروری تر است علمی سیر و سلوک عملی و تحولات روحی انسان که بدون مربی و استاد زبان فهم هلاکت و نابودی او را تهدید میکند.

امیر المؤمنین (علیه السلام) در منشور معرفت فرمود : «الناس ثلاثة فعالم رباني و متعلم على سبيل نجاه و همج راع...» (نهج البلاغة : حکمت ۱۴۷) این کلام نوران حضرت وصی سلام الله علیه در بیان همین مطلب مهم است که انسان حکیم و عالم ربانی شده است و یا در مسیر سیر و سلوک انسان تحت تربیت و ارشاد استاد ربانی قرار گرفته است که این سبیل و فلاح و رستگاری می باشد. در برابر آن دو گروه، کسانی که نهال وجود خویش را به دست مربی و حکیم الهی نسپارند، اینها همه راع هستند. درباره اینها حضرت فرمود : «أتباع كل ناعق يميلون مع كل ريح لم

يَسْتَضِيئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ و لم يَلَجَوْا إِلَى رُكْنٍ وَثِيقٍ» در حقیقت، این بیان حضرت امیرالمومنین شرح حال هلاک شده گان مسیر زندگی انسانی است و این که فرمود «لم يستضيئوا بنور العلم» سر مطلب همان است که وجود مطهر امام هفتم له به هشام فرمود : «لأعلم الا من عالم رباني» (کلینی، 1362، ج ۱: ۱۷). انسان را قابلیت و لیاقتی است که اگر نهال وجودش را به دست مربیان کامل و مکمل یعنی عالم ربانی و حکیم مرشد الهی بسپارد و دستورالعمل باغبان دین و نهال پرور و انسان ساز را در متن وجود و شئون زندگی روحی پیدا می کند که مشود شجره طیبه.

اصلی ترین رسالت استاد ربانی این است که جان انسان های مستعد را شیار کند و بذر معارف و علوم الهی را در جان مشتاقان کوی ولایت بیفشاند تا این بذر ها در جان ها جوانه بزند و رشد کند و به کمال برسد و بشود . «كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ» (ابراهیم : ۲۴) این چنین انسانی که اصلی دارد ثابت در باطن و ملکوت عالم و شاخه های پر بار ثمر او در آسمان دل های مستعدان همیشه آماده وافاده است. «إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طَوًى» (طه : ۱۲). اولین مرحله تلاش و سعی استاد این است که خود را از دید متعلم علی سبیل نجاه اند تا حجاب او نباشد و در مرحله بعدی خود او را از او بگیرد تا توحید صمدی در جان تحقق پیدا بکند.

چه سعادتمند هستند موحدان واقعی که در جنۃ التناء کوثر ناب توحید چشیدند. در کوی عبادت، نه عابد دیدند نه عبادت ، فقط مدهوش جمال معبود بودند. در سرای ذکر نه ذاکر دیدند نه ذکر، فقط مبهوت رخ مذكر بودند، در وادی عرفان، نه عارفی را دید را خواستند، فقط چشم دل به سوی معروف دوختند، در یاد توحید نه عالم را دیدند و نه علم را خواستند، فقط به معلوم دل خوش بودند، و در مشهد عشق نه عاشق را دیدند نه عشق را فقط مجذوب معشوق بودند. به همه اهل لذت گفتند : دوست ما را جنت و فردوس شما را، با دلی آرام ندای محبت آمیز دوست شنیدند که «يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً» به سوی او پر کشیدند و بر عالی ترین کرسی عزت نشستند «فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ» (۲) طوبی لهم وحسن مآب (قمر : 55)

ویژگی استاد و معلم ربانی

برای محصلان علوم الهی در حوزه های علمیه انتخاب استاد برای درس ها امری حائز اهمیت است، زیرا نقش استاد و معلم در ساختار وجودی انسان بسیار مهم است. از این جهت یک استاد و عالم ربانی که انسان را به سوی علم توأم با معنویت سوق دهد، باید شرایطی را دارا باشد

مرحوم علامه مجلسی که در کتاب بحار النوار این حدیث شریف را از وجود با وجود مبارک رسول خدا به نقل کرده اند (قال النبی (علیه السلام) الحواریون لعیسی (علیه السلام) یا روح الله من نجالسی؟ قال من یذکرهکم الله رؤیته و یزید فی عملکم منطقه و یرغبکم فق الاخره عمله) (مجلسی، 1404، ج ۱: ۲۰۳) وقتی از وجود مبارک عیسی مسیح (علیه السلام) سؤال کردند با چه گروهی بنشینیم؟ فرمود با کسی بنشینید که دارای اسن خصوصیات باشد دیدن او شما را یاد خدا می اندازد گفتار او بر علم شما می افزاید و عمل وی شما را به قیامت و آخرت ترغیب می کند

اما این که «من یذکرکم الله رویته» دیدن کسی انسان را به یاد خدا اندازد که متخلق به اخلاق الهی، متادب به آداب الهی و متصف به اوصاف الهی باشد. یعنی معلم ربانی است که به جهت شدید الربط به رب بودن، حضور در محضر او انسان را به یاد خدا می اندازد، چنان دل انسان با دیدن او روشن می گردد، احساس خوش معنوی در درون انسان ایجاد می شود، نسبت به عناوین دنیا و معاصی حالت تنفر در انسان به وجود می آید.

از جناب شیخ اشراق این کلمه پرفایده نقل شده است که : «من لا ینفعک لحظه لا ینفعک لفظه» : عالمی که دیدن او شما را سود نرساند و دگرگون نکند، حرف و سخن او هرگز آموزنده و مفید به حال انسان نیست، یعنی کسی که مشاهده، رفتار، قیام و قعود او آموزنده نیست،

مگر الفاظ و تدریس و مواظب زی آموزنده نخواهد بود شاید بر معلومات حصولی انسان بیفزاید، ولی بر مشهودات شهودی واردات قلبی انسان نمی افزاید.

این که حضرت مسیح فرمود : شرط حضور در خدمت استاد و معلم این است که دیدن او شما را به یاد خدا اندازد، به جهت است که دیدار انسان در حقیقت سجایای او را روشن می کند و کسی که سجایای درونی او را با زبان دل نتواند آموزنده باشد، گفتار صناعی مصنوعی و تصنعی او نیز به یقین آموزنده نخواهد بود، زیرا آن جوهره تأثیر در آن نیست.

و این که فرمود : «او یزید فی علمکم منطقه انسان بنایا» - وقت شریف و گرانقدر خویش را در محضر استادی صرف کند که گفتار او پرفایده و مجلس او پر ما دیده باشد. خصوصاً معلم و استادی که بیشتر سعی او القای مبانی و اصول معارف علمی باشد، یعنی محضر او عالم پرور باشد، نه عوام پرور، اما این که فرمود «ویرغبکم فی الاخره عمله» این از ویژگی بارز عالمان ربانی است که اسوه و الگوگری دیگرانند. عمل باید گفتار را امضا کند و گفتار هیچ ارزشی ندارد و تا انسان محور به نور عمل نشود، حرف او هیچ تأثیری ندارد. سیره عملی استاد ربانی الان را نسبت به دنیا بی رغبت می کند و در نتیجه نسبت به آخرت در انسان اشتیاق ایجاد می کند. (

پیامبر اکرم و در روایتی فرمودند : «هر کس حکمت را می خواهد، اهل بیت من را دوست بدارد» و در روایت دیگری نیز فرموده اند : «هر کس علی (ع) را دوست بدارد، (مجلسی، 1404، ج 27: 116) خداوند حکمت را در قلبش ایجاد می کند و سخن درست را بر زبانش جاری می سازد». (احمدی میانجی، 1419: 58) البته اعطای این حکمت توسط خداوند، از دو راه می تواند صورت پذیرد؛ یکی کسب آن از طریق اهل بیت ع و دیگری، اعطای بدون واسطه توسط خداوند.

اما سؤال اینجاست که آیا با رعایت هر یک از این عوامل می توان حکمت را به دست آورد؟ به نظر می رسد که هر یک از این عوامل، علت تامه حکمت نخواهد بود، بلکه هر یک، جزئی از علت هستند و البته این گونه نیست که بدون تحقق تمام عوامل، حکمتی حاصل نشود، بلکه با تحقق هر یک، درپچه هایی از حکمت به روی انسان گشوده می شود.

هم نشینی و تاسی و الگو پذیری از زندگی علماء و حکمای بزرگ

بررسی زندگی عالمان و حکیمان می تواند کمک شایانی در روشن شدن راههای تحصیل علم و حکمت بنماید. لذا در این قسمت من باب نمونه و به طور مختصر به معرفی شخصیت لقمان حکیم می پردازیم؛ کسی که به واسطه ی حکمت چنان مقامی پیدا نمود که سوره ی ۳۱ قرآن به نام او می باشد، علاوه بر آن، دو بار در همان سوره نام وی تکرار شده است. نکته مهم اینکه بررسی روایاتی که در زمینه چگونگی اعطای حکمت به او وارد است، باعث می شود که ما به تعدادی از اصلی ترین راههای دست یابی به حکمت پی ببریم.

لقمان

درباره «لقمان عقیده‌هایی است، «بعضی او را شخص حکیم دانسته و گویند پیامبر نبوده است و این مطلب موافق با نظر عده‌ای از مفسرین مانند «ابن عباس و مجاهد و قتاده» بلکه اکثراً همین قول را پذیرفته‌اند و در مقابل جمعی دیگر مانند «عکرمه و سدی و شعبی» او را پیامبر دانسته است» (طبرسی، 1403، ج ۱۹: ۱۷۰)

مفسر نمونه بیان می‌نماید: «در قرآن دلیل صریحی بر اینکه او پیامبر بوده است یا تنها یک فرد حکیم، وجود ندارد، ولی لحن قرآن در مورد لقمان، نشان می‌دهد که او پیامبر نبود، زیرا در مورد پیامبران سخن از رسالت و دعوت به سوی توحید و مبارزه با شرک و انحرافات محیط و عدم مطالبه اجر و پاداش و نیز بشارت و انذار در برابر امت‌ها معمولاً دیده می‌شود، در حالی که در مورد لقمان هیچ یک از این مسائل ذکر نشده و تنها اندرزهای او که به صورت خصوصی که با فرزندش بیان شده - هر چند محتوای آن جنبه عمومی دارد آمده است، و این گواه بر این است که او تنها یک مرد حکیم بوده است.

در حدیثی که از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نیز نقل شده چنین می‌خوانیم: «حَقًّا أَقُولُ: لَمْ يَكُنْ لُقْمَانُ نَبِيًّا وَلَكِنْ كَانَ عَبْدًا كَثِيرَ التَّفَكُّرِ حَسَنَ الْيَقِينِ، أَحَبَّ اللَّهُ فَأَحَبَّهُ وَ مَنْ عَلَيْهِ الْحِكْمَةُ» - به حق می‌گویم که لقمان پیامبر نبود، ولی بنده‌ای بود که بسیار فکر می‌کرد، ایمان و یقینش عالی بود، خدا را دوست می‌داشت، و خدا نیز او را دوست داشت، و نعمت حکمت بر او ارزانی فرمود. (مکارم شیرازی، 1374، ج ۱۷: ۴۴)

اما در روایات به برخی از خصلت‌های لقمان نیز اشاره شده است که به واسطه آنها خداوند حکمت را به وی ارزانی داشت.

در تفسیر «مجمع البیان» آمده که: «بعضی به او گفتند: آیا تو همان نیستی که با ما شبانی می‌نمودی؟ پاسخ داد آری.

گفتند از کجا به این مقام رسیدی؟ پاسخ داد علتش چهار چیز است: ۱- خواست و تقدیر خداوند. ۲- امانت را به صاحبش رد نمودن. ۳- راستی در گفتار. ۴- سکوت از آنچه را که مهم من نبوده و از خدایم باز می‌داشت» (طبرسی، 1403، ج ۱۹: ۱۷۰).

دوستی اهل بیت

رسول الله صلی الله علیه و آله: مَنْ أَرَادَ الْحِكْمَةَ فَلْيَحِبَّ أَهْلَ بَيْتِي. : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس جویای حکمت است، باید خاندان مرا دوست بدارد (الخوارزمی، 1404: 107)

عنه صلی الله علیه و آله: أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا أَثْبَتَ اللَّهُ فِي قَلْبِهِ الْحِكْمَةَ، وَأَجْرِي عَلَى لِسَانِهِ الصَّوَابُ: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هان! هر کس علی را دوست بدارد، خداوند حکمت را در دلش استوار می‌دارد و بر زبانش سخن درست جاری می‌سازد. (صدوق، 1361: 46)

الإمام الصادق علیه السلام: مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَحَقَّقَ حُبَّنَا فِي قَلْبِهِ جَرَى يَنْابِيعُ الْحِكْمَةِ عَلَى لِسَانِهِ. : امام صادق علیه السلام: هر که ما اهل بیت را دوست بدارد و محبت ما در دلش تحقق یابد، چشمه‌های حکمت بر زبانش جاری می‌شود (القمی، 1413: 167؛ المصري، 1412: 926)

نتیجه گیری:

با توجه به دستاوردهای پژوهش به این نتیجه می‌رسیم که مطابق فرضیه تحقیق یکی از راهکار دستیابی به حکمت گردشگری معنوی و زیارت اماکن مقدسه می‌باشد چرا که این زیارات باعث دوستی هرچه بیشتر انسان و اهل بیت می‌شود و حاصل دوستی انسان با انسان کامل دستیابی به سرچشمه‌های حکمت است

به طور کلی می‌توان گفت که، هدف اساسی از تحصیل علم و حکمت رسیدن به سعادت و رستگاری و قرب الهی است. این امر زمانی محقق می‌شود که عالم و حکیم به علم خود عمل نمایند، به علاوه، هدفی الهی نیز داشته باشند و از علم و حکمت به عنوان ابزاری برای اهداف والاتر استفاده شود، و گرنه علمی که از حد مادیات و دنیای ظاهر فراتر نرود علم نیست بلکه جهل است. انسان مظهر جامع اسماء الهی و نسخه عالم تکوین است، بنابراین عوالم متناظر با عالم کبیر ازناست تا لاهوت در وجود انسان قرار داده شده است. کمال و سعادت واقعی در نیل به حقیقت غایی و به تعبیری «قرب الهی» است و آن نیز به مفهوم ارتقاء نفس ناطقه از عالم ناسوت یا شهادت به عوالم بالاتر و تا مقام و مرتبه ای است که در حق فانی گردد و هیچ منیت و انانیتی از او باقی نماند

منابع

ابن بابویه القمی (الشیخ الصدوق)، محمد بن علی (بی تا). الفقیه (کتاب من لا یحضره الفقیه)، تحقیق: علی اکبر الغفاری، قم: مؤسسه النشر الاسلامی

ابن فارس، ابی حسن احمد (1404ق). معجم مقاییس اللغة. تهران: مکتب الاعلام الاسلامی.

آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ه.ق) روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت دار الکتب العلمیه، چاپ اول.

آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۹۱). غررالحکم و دررالکلم. ترجمه محمدعلی انصاری، به تصحیح و مهدی انصاری قمی، چاپ هفتم، قم: انتشارات امام زمان (عج).

برنجکار، رضا (1379). مفهوم حکمت در قرآن و حدیث صحیفه مبین.

پاینده، ابوالقاسم (1382). نهج الفصاحه مجموعه کلمات قصار حضرت رسول، تهران: دنیای دانش، چاپ چهارم.

ترمذی، محمد بن عیسی (1403ق). سنن ترمذی. تحقیق: عبدالرحمن محمدبن عثمان، الطبعة الثانية، بیروت: دار الفکر.

تمیمی آمدی، عبد الواحد (1366). تصنیف غررالحکم و دررالکلم. ج 6-5-3-1، قم: دفتر تبلیغات.

ثقفی تهرانی، محمد (۱۳۹۸ ق). تفسیر روان جاوید. چاپ دوم، تهران: رها.

جوادی آملی، عبدالله (1368). اسرار عبادت. چاپ اول، تهران: انتشارات الزهراء.

جوادی آملی، عبدالله (1379). معرفت شناسی در قرآن. چاپ اول، قم: نشر اسراء

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶) شرح حکمت متعالیه اسفاراربعه، ج ۶، قم: انتشارات الزهرا.

جوهری، اسماعیل بن حماد (1407ق). الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه. تحقیق احمد بن عبد الغفور عطار، الطبعة الرابعة، بیروت: دار العلم للملایین.

- حرانی، ابو محمد حسن بن علی بن حسین بن شعبه (۱۳۸۰). تحف العقول. ترجمه: بهراد جعفری، چاپ اول، تهران: اسلامیه.
- حرانی، حسن بن شعبه (۱۴۰۴ق). تحف العقول من آل الرسول. ترجمه صادق حسن زاده، چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۱ق). وسائل الشیعه. تحقیق: عبدالرحیم ربانی شیرازی، ج 25 و 12، تهران: المکتبه الاسلامیه.
- خرمشاهی، بهاء الدین؛ انصاری، مسعود (۱۳۷۹). پیام پیامبر. چاپ اول، تهران: منفرد.
- خسروپناه، عبدالحسین (1382). چپستی علم حضوری و کارکردهای معرفت شناختی آن. نشریه ذهن، شماره 15 و 16.
- خوانساری، جمال الدین (۱۳۹۲ش). شرح جمال الدین خوانساری بر غررالحکم. چاپ اول، تهران: دانشگاه تهران.
- دیلمی، حسن ابن ابی الحسن (1379). ارشاد القلوب، ترجمه ی سید عباس طباطبایی، قم: جامعه مدرسین، چاپ پنجم.
- رازی، نجم الدین (1381) مرموزات اسدی در مرموزات داودی، تصحیح: محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (1407) المفردات فی غریب القرآن، تهران
- زبیدی، مرتضی (۱۴۱۴ه.ق) تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق: علی شیری، بیروت - لبنان: دارالفکر
- شیخ صدوق، محمد بن علی (1404). عیون أخبار الرضا (ع). تحقیق: الشیخ حسین الأعلمی، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- طالقانی، سید محمود (۱۳۶۲). پرتوی از قرآن. چاپ چهارم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- طباطبایی، سید محمد حسین (1364). اصول فلسفه و روش رئالیسم. چاپ دوم، تهران: انتشارات صدرا.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۹۳ه.ق) المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الأعلمی
- طباطبایی، سید محمد حسین (1417ق). الرسائل التوحیدیه. چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، ابوالفضل بن الحسن بن الفضل (1372). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طبرسی، ابوالفضل بن الحسن بن الفضل (۱۳۹۰) مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج 14، مترجمین: حسین نوری، محمد مفتاح، تهران: انتشارات فراهانی
- طریحی، فخر الدین (1362ش). مجمع البحرین. تهران: مرتضوی.
- فراهیدی خلیل بن احمد (۱۴۱۰ه.ق) کتاب العین، قم: انتشارات هجرت، چاپ دوم.
- قرشی بابایی، علی اکبر (۱۳۵۲)، قاموس قرآن، چاپ ششم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- قونوی، صدرالدین ابوالمعالی، محمد بن اسحاق (1404). شرح اربعین حدیث، بی جا
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۲). الکافی. ج 2 و 5 و 8، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمد باقر (1403ق). بحار الأنوارالجامعه لدرر أخبار الأئمه. الطبعة ثانیه، ج 1 و 2 و 5 و 12 و 55 و 70 و 79، بیروت: مؤسسه الوفاء.

مجلسی، محمد باقر (1404). بحارالانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار. ج 1 و 2 و 59 و 63، چاپ سوم، بیروت: مؤسسه الوفاء.

محمدی ری شهری، محمد (1379) علم و حکمت در قرآن و روایات، با همکاری رضا برنجکار، عبدالهادی مسعودی، ترجمه ی عبدالهادی مسعودی، قم: دار الحدیث، چاپ اول

هاشمی رفسنجانی، اکبر و جمعی از محققان (1386). فرهنگ قرآن. قم: موسسه بوستان کتاب.